

پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس هوش هیجانی و هوش معنوی زوجین

علیرضا بخشایش^{۱*}

چکیده

با توجه به پژوهش‌های انجام شده در زمینه هوش هیجانی و هوش معنوی و اینکه بین هوش معنوی و هوش هیجانی، یک رابطه‌ی تعاملی وجود دارد و هر دو بر یکدیگر تأثیر مستقیم دارند، هدف از این تحقیق، بررسی تأثیر هوش هیجانی و هوش معنوی بر رضایت زناشویی و هم‌چنین پیش‌بینی رضایت زناشویی از طریق هوش هیجانی و هوش معنوی بود. روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه مورد مطالعه این پژوهش شامل تمامی زوجین شهر یزد در سال ۱۳۹۲ بود که نمونه‌ای به حجم ۴۰۰ زوج (۸۰۰ نفر) به روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای از مناطق سه‌گانه شهر یزد انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس رضایت زناشویی انریچ، آزمون هوش هیجانی برادبری-گریوز و پرسشنامه ۲۹ سوالی هوش معنوی عبدالله زاده استفاده شد. سپس داده‌های به دست آمده با روش‌های آماری ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه (همزمان) تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که هوش معنوی و هوش هیجانی با رضایت زناشویی رابطه مثبت دارند و هوش هیجانی بیش‌تر از هوش معنوی می‌تواند رضایت زناشویی را پیش‌بینی کند. با توجه به رابطه مثبت هوش هیجانی و هوش معنوی با رضایت زناشویی، نتیجه‌گیری می‌شود که با آموزش هوش هیجانی و هوش معنوی به زوجین، می‌توان در افزایش رضایت زناشویی آنان کوشید.

واژه‌های کلیدی: رضایت زناشویی، هوش هیجانی، هوش معنوی، زوجین

^۱ - دانشیار گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه یزد

* - نویسنده مسوول مقاله: abakhshayesh@yazduni.ac.ir

مقدمه

ازدواج مقدمه تشکیل خانواده است و به عنوان عالی‌ترین رسم اجتماعی برای دستیابی به نیازهای عاطفی و امنیتی افراد بزرگسال، همواره مورد تأیید بوده است. علیرغم اینکه ازدواج رضایت بخش، یکی از عوامل مهم بهداشت روانی جامعه بشمار می‌رود، ولی چنانچه ازدواج و زندگی خانوادگی، شرایط نامساعدی برای ارضاء نیازهای روانی زوجین ایجاد کند، نه تنها بهداشت روانی تحقق نمی‌یابد، بلکه اثرات منفی و گاهی جبران ناپذیر به جا می‌گذارد که اختلالات عصبی، افسردگی و خودکشی از پیامدهای آن می‌باشد (Dehkordi, 2012). هرگاه افراد، تعهد لازم به یکدیگر نداشته باشند، شناسایی و مدیریت احساسات خود و دیگران، یعنی توجه را از دست می‌دهند. ماحصل این فرایند، کاهش آستانه تحمل، افزایش پرخاشگری و تمامی چیزهایی است که می‌تواند موجب تنش‌های زناشویی شود. رضایت زناشویی، مفهومی چند بعدی است که عوامل گوناگونی را شامل می‌شود و این عوامل در رضایت یا خشنودی از روابط نقش دارند (Shamsaei, Nickkhhah & Jadidi, 2007).

شواهد فراوان نشان می‌دهند که زوجها در جامعه امروزی برای برقراری و حفظ روابط صمیمی و درک احساسات از جانب همسرشان به مشکلات فراگیر و متعددی دچارند. بدیهی است که کمبودهای موجود در کفایت‌های عاطفی و هیجانی همسران در کنار عوامل متعدد دیگر، اثرات نامطلوبی بر زندگی مشترک آن‌ها می‌گذارد که می‌توان به کمبودهایی در توانایی خودآگاهی، خویشتن داری، همدلی و توانایی تسکین دادن یکدیگر اشاره نمود. تحقیقات حاکی از آن است که کفایت‌های عاطفی، توان تحمل تنیدگی و حل مشکلات روزانه را افزایش می‌دهد و این مهارت‌های شخصی می‌تواند فرد را در مقابله با فشارهای ناگهانی محیطی، موفق سازد (Mehrabian, 2000). در سال‌های اخیر، کمک به زوجین برای بهبود روابط زناشویی خود با استفاده از روش‌های مختلف، مورد توجه قرار گرفته است. لازمه کمک به زوجین برای حل مشکلات زناشویی، شناخت عوامل و علل مؤثر بر نارضایتی و رضایت زناشویی است. رضایت زناشویی، تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله نحوه تفکر، ادراک فرد از خود و دیگران، انتظارات فرد از زندگی، ویژگی‌های شخصیتی، هیجان‌ها و ... قرار دارد (Soleymani & Mohammadi, 2009).

با توجه به تحقیقات انجام شده در مورد اهمیت و نقش هوش هیجانی و هوش معنوی بر کیفیت زندگی و اهمیت این متغیرها در سلامت روان و موفقیت در زندگی، این تحقیق به منظور بررسی تأثیر هوش هیجانی و هوش معنوی بر رضایت زناشویی در زوجین شهر یزد انجام گرفته است.

مبانی نظری پژوهش

امروزه شاهد این هستیم که در ابعاد گوناگون زندگی، انواع هوش مهم و تأثیرگذار هستند. هوش یکی از جذاب‌ترین و جالب‌ترین فرآیندهای روانی است که جلوه‌های آن در موجودات مختلف به میزان متفاوت مشاهده می‌شود. هرچه موجودات از تکامل بیش‌تری بهره‌مند شوند، از نظر هوشی نیز پیشرفته‌تر هستند و به همان نسبت از پیچیدگی بیش‌تری برخوردارند. واژه هوش، کیفیت پدیده‌ای را بیان می‌کند که دارای حالت انتزاعی بوده و قابل رؤیت نیست. همچنان‌که افراد بشر از نظر شکل و قیافه ظاهری با یکدیگر تفاوت دارند، از نظر خصایص روانی مانند هوش، استعداد، رغبت و دیگر ویژگی‌های روانی و شخصیتی نیز بین آن‌ها تفاوت‌های آشکاری وجود دارد. روان‌شناسان برای تبیین توانایی افراد، عقل و استدلال و هم‌چنین عواطف و هیجان‌ها از واژه‌هایی مانند: هوش‌بهر^۱ (IQ)، هوش هیجانی^۲ (EQ) و هوش معنوی^۳ (SQ) استفاده می‌کنند.

تحقیقات نشانگر آن است که احساس‌ها و عواطف، مانند سایر موضوع‌های علمی، دارای اصول و فنونی است که برخی در آن مهارت دارند و عده‌ای هم ضعیف هستند. میزان مهارت اشخاص در هوش هیجانی، می‌تواند آن‌ها را در زندگی شخصی و اجتماعی، افرادی منعطف، سازگار، انسان دوست و موفق کند. در صورتی که افرادی که از هوش‌بهر بالایی برخوردارند، ممکن است در دنیای علم، پیشرفت داشته باشند، ولی در زندگی شخصی و اجتماعی در روابط با دیگران نمی‌توانند رفتار مفید و مؤثری داشته باشند (Cobb & Mayer, 2003)؛ بنابراین هوش هیجانی به علت مرتبط بودن با مهارت مهم زندگی شخصی و اجتماعی، نقش مهمی در موفقیت و هدایت افراد دارد.

صاحب‌نظران و پژوهشگرانی که به مطالعه علمی هوش هیجانی می‌پردازند، معتقدند که هوش هیجانی می‌تواند کاربردها و تأثیرات مهمی بر فعالیتهای گوناگون آدمی نظیر رهبری و هدایت کردن دیگران، رشد حرفه‌ای، سلامت روانی، زندگی خانوادگی و زناشویی داشته باشد (Ciarrochi, Chan & Caputi, 2004).

به نظر گلمن (Goleman, 1995)، هوش هیجانی، توانایی اداره مطلوب خلق و خو، وضع روانی و کنترل تکانش‌هاست. عاملی است که به هنگام شکست ناشی از دست نیافتن به هدف، در شخص ایجاد انگیزه و امید می‌کند (As quoted by Karimzade & et al, 2009).

از دیدگاه بار- آن^۴ هوش هیجانی، دسته‌ای از مهارت‌ها، استعدادها و توانایی‌های غیر شناختی است که توانایی موفقیت فرد را در مقابله با فشارها و محدودیت‌های محیطی افزایش می‌دهد.

^۱.Intelligence quotient

^۲.Emotional intelligence

^۳.Spiritual intelligence

^۴. Bar-On

بنابراین هوش هیجانی از عوامل مهم در موفقیت زندگی فردی می‌باشد (Kimiaee, Raftar & Soltanifar, 2012).

به طور خلاصه، هوش هیجانی یعنی داشتن ظرفیتی برای شناخت احساسات و هیجانات خود و دیگران و استفاده از این هیجانات به گونه‌ای مناسب برای برقراری ارتباط بهتر با خود و دیگران و توانایی‌هایی که کمک می‌کند در زندگی شخصی یا شغلی با دیگران رابطه‌ای دوستانه برقرار شود. سازه هوش معنوی نیز یکی از مفاهیمی است که در پرتو توجه و علاقه جهانی روان‌شناسان به حوزه دین و معنویت مطرح شده و توسعه پیدا کرده است. هوش معنوی، زیربنای موضوعاتی است که انسان به آن‌ها ایمان دارد و اساس اعتقادات، ارزش‌ها، اعمال و ساختار زندگی است. هوش معنوی، دسترسی انسان به معنا و ارزش و نیز استفاده از آن در شیوه اندیشیدن و تصمیم گرفتن را فراهم می‌کند، به انسان تمامیت می‌بخشد و به او یکپارچگی و وحدت عطا می‌کند (Sohrabi, 2009). هوش معنوی به فرد دیدی کلی در مورد زندگی و همه تجارب و رویدادها می‌دهد و او را قادر می‌سازد به چارچوب‌بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را عمق بخشد (Ghobari Bonab & et al, 2007).

وهان (Vaughan, 2003)، معتقد است که هوش معنوی یکی از انواع هوش‌های چندگانه است که به طور مستقل می‌تواند رشد و توسعه یابد. هوش معنوی نیازمند شیوه‌های مختلف شناخت و وحدت زندگی درونی ذهن و روح با زندگی در دنیای هستی است. هوش معنوی می‌تواند به وسیله تلاش، جستجو و تمرین پرورش یابد. انسان برای کسب قدرت تشخیص در تصمیم‌گیری‌هایی که به رشد سلامت نفس و روان کمک می‌کند، نیازمند هوش معنوی است.

مک شری، دراپر و کندریک (McSherry, Draper & Kendrick, 2002)، تأکید می‌کنند که هوش معنوی، زیر بنای باورهای فرد است که سبب اثرگذاری بر عملکرد وی می‌شود، به گونه‌ای که شکل واقعی زندگی را قالب بندی می‌کند. هوش معنوی موجب افزایش قدرت انعطاف‌پذیری و خودآگاهی فرد می‌شود. به طوری که در برابر مشکلات و سختی‌های زندگی از بردباری و صبوری بیش تری برخوردار می‌گردد. در واقع، هوش معنوی ظرفیتی برای الهام است و با شهود و نگرش کل نگر به جهان هستی، در جستجوی پاسخی برای پرسش‌های بنیادی زندگی و نقد سنت‌ها و آداب و رسوم می‌باشد.

گین و پورهیت (Gain & Purohit, 2006)، هوش معنوی را توانایی تجربه شده‌ای می‌دانند که به افراد، امکان دست‌یابی به دانش و فهم بیش تر را می‌دهد و زمینه را برای رسیدن به کمال و ترقی در زندگی فراهم می‌سازد.

با استفاده از هوش معنوی می‌توان میل و قابلیت فرد را برای رسیدن به مقصود و ارزش رشد داد. هوش معنوی به فرد اجازه می‌دهد که رویاروی این قابلیت‌ها باشد و برای رسیدن به آنها سخت

تلاش کند. هوش معنوی به دلیل پیوندش با معنا، ارزش و پرورش تخیل، می‌تواند به انسان توان تغییر و تحول بدهد و از طریق روش‌های متنوعی برای تربیت توجه، تغییر شکل دادن هیجانات و ترویج رفتارهای اخلاقی، رشد یابد. برای رسیدن به موفقیت در زندگی، لازم نیست افراد فقط دارای هوش عمومی بالایی باشند، بلکه آنچه لازم است هوش هیجانی و هوش معنوی بالا می‌باشد. مؤسسه آگاهی سنجی پرودیو^۱ (Pursuits, 2005)، نشان می‌دهد که بین هوش معنوی، هوش هیجانی، صلاحیت‌های شخصی و سلامت ذهن، همبستگی بالایی وجود دارد. تحقیقات آن‌ها نشانگر آن است که هوش معنوی به رشد، غنا و تقویت هوش هیجانی کمک می‌کند و هم‌چنین هوش هیجانی، یاری دهنده‌ی فرد به یک هوش معنوی بالاست؛ بنابراین برای رسیدن به یک زندگی شاد و بدون استرس و همراه با سلامتی جسمی و روانی، هوش معنوی و هوش هیجانی لازم و ملزوم یکدیگر هستند (Baezzat & Sharifzadeh, 2012).

پیشینه تجربی پژوهش

صاحب‌نظران و پژوهشگران معتقدند که هوش هیجانی می‌تواند کاربردها و تأثیرات مهمی بر فعالیت‌های گوناگون آدمی نظیر رهبری و هدایت‌شدن دیگران، رشد حرفه‌ای، سلامت روانی، زندگی خانوادگی و زناشویی داشته باشد. علی‌اکبری دهکردی (Aliakbari Dehkordi, 2012)، در پژوهشی به بررسی رابطه بین هوش هیجانی و رضایت زناشویی در زوجین پرداخت. نتایج نشان داد که بین هوش هیجانی زنان با رضایت زناشویی آنان و همسرانشان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به علاوه، هوش هیجانی زنان و همسرانشان، ۳۵ درصد از واریانس رضایت زناشویی زنان مورد پژوهش و ۶ درصد از واریانس رضایت زناشویی همسران را تبیین می‌کرد.

شمسایی، نیکخواه و جدیدی (Shamsaei, Nickkhal & Jadidi, 2007)، به منظور بررسی نقش احساس هویت و هوش هیجانی در رضایت زناشویی، ۱۲۰ زن و شوهر را به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب کردند. نتایج نشان داد که احساس هویت و هوش هیجانی در افرادی که رضایت زناشویی بالا و پایین دارند متفاوت است.

سلیمانی و محمدی (Soleymani & Mohammadi, 2009)، در تحقیقی به بررسی رابطه بین هوش هیجانی و رضایت زناشویی دانشجویان شاغل به تحصیل در مراکز آموزش عالی شهر بجنورد پرداختند. نتایج نشان داد بین هوش هیجانی و رضایت زناشویی، همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد و هوش هیجانی به تنهایی، ۳۰ درصد از تغییرات رضایت زناشویی را تبیین می‌کند. مهانیان خامنه، برجعلی و سلیمی زاده (Mahanian Khameneh, Borjalnia & Salimizadeh, 2006)، در تحقیقی به بررسی رابطه بین هوش هیجانی و رضایت زناشویی در دبیران زن پرداختند.

^۱.Conscious pursuits

نتایج نشان داد که همبستگی معناداری بین هوش هیجانی و رضایت زناشویی وجود دارد. همچنین از بین مؤلفه‌های هوش هیجانی به ترتیب، خودآگاهی، مهارت‌های اجتماعی، خودمهارگری و همدلی، تأثیر معناداری بر رضایت زناشویی داشتند.

شات و همکاران (Schutte & et al, 2001)، به بررسی رابطه بین هوش هیجانی و روابط بین فردی پرداختند. مطالعات نشان داد که نمرات شرکت‌کنندگان از رضایت زناشویی هنگامی بالاتر است که شرکای زناشویی خود را با هوش هیجانی بالا رتبه‌بندی کرده‌اند.

دلدار و همکاران (Dildar & et al, 2012)، در پژوهشی با هدف پیدا کردن رابطه بین هوش هیجانی و سازگاری زناشویی به این نتیجه دست یافتند که هوش هیجانی با سازگاری زناشویی رابطه مثبت دارد.

معنویت نیز یکی از نیازهای درونی انسان است که برخی از صاحب‌نظران، آن را متضمن بالاترین سطوح زمینه‌های رشد شناختی، اخلاقی، عاطفی و تلاش مداوم انسان برای پاسخ دادن به چراهای زندگی می‌دانند. هوش معنوی به عنوان زیر بنای باورهای فرد، نقش اساسی در زمینه‌های گوناگون به ویژه ارتقاء و تأمین سلامت روانی دارد.

حمید و همکاران (Hamid & et al, 2012)، در پژوهشی به بررسی رابطه سلامت روان و هوش معنوی با تاب آوری در دانشجویان دختر و پسر دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه پرداختند. نتایج نشان داد بین سلامت روان و هوش معنوی با تاب آوری، رابطه مثبت معناداری وجود دارد.

کشاوری و یوسفی (Keshavarzi & Yousefi, 2012)، پژوهشی با هدف شناخت رابطه بین هوش عاطفی، هوش معنوی و تاب‌آوری انجام دادند. نتایج نشان داد نمرات کلی هوش عاطفی و هوش معنوی به طور مثبت معناداری نمره کلی تاب‌آوری را پیش‌بینی می‌کنند اما هوش عاطفی، پیش‌بینی‌کننده قوی‌تر تاب‌آوری است. علاوه بر این، ابعاد شایستگی فردی، انسجام خانوادگی و ارتباط با دوستان در متغیر تاب‌آوری از طریق معناسازی شخصی (در هوش معنوی) و خوش‌بینی (در هوش عاطفی) قابل پیش‌بینی بودند.

فابریکاتور، هندل و فنزل (Fabricator, Handle & Fenzel, 2000)، در پژوهشی با عنوان معنویت شخصی به عنوان یک تعدیل‌کننده ارتباط بین عوامل استرس‌زا و بهزیستی روانی، آشکار کردند که معنویت بر رضایت‌مندی کلی زندگی تأثیرگذار می‌باشد. استارکس و هوگی (Starks & Hughey, 2003) نیز در پژوهشی نشان دادند که معنویت با رضایت از زندگی همبستگی مثبت دارد.

یعقوبی (Yaghoobi, 2010)، در پژوهشی با هدف بررسی رابطه بین هوش معنوی با میزان شادی دانشجویان نشان داد که بین میانگین گروه‌های مختلف دانشجویان، تفاوت معناداری وجود دارد. بدین معنی که با افزایش نمره هوش معنوی، میزان نمره شادکامی نیز افزایش نشان می‌دهد.

امرای و همکاران (Amrai & et al, 2011)، در پژوهشی با عنوان بررسی ارتباط بین ویژگی‌های شخصی و هوش معنوی در میان دانشجویان دانشگاه‌ها نشان دادند که هوش معنوی با صفات شخصیتی با وجدان بودن، سازگاری و برون‌گرایی، رابطه مثبت و معناداری دارد. یانکر، شنابلروچ و دهان (Yonker, Schnabelrauch & Dehaan, 2012)، در یک بررسی فراتحلیلی به تأثیر مثبت دینداری و معنویت بر پیامدهای روانشناختی، دست یافتند. رقیبی و قره‌چاهی (Raghibi & Gharachahi, 2013)، در بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش معنوی در زنان و مردان در شرف طلاق و سازگار نشان دادند که بین هوش هیجانی و هوش معنوی در زوج‌های سازگار و در شرف طلاق، رابطه معناداری وجود دارد. نتایج به دست آمده مشخص کرد که بین فاکتورهای درون فردی و مقابله با فشار از مؤلفه‌های هوش هیجانی در زوج‌های در شرف طلاق، رابطه منفی و معناداری وجود دارد. با توجه به پژوهش‌های انجام شده، این مطالعه با هدف بررسی تأثیر هوش هیجانی و هوش معنوی بر رضایت زناشویی انجام گرفت و در جهت تحقق هدف کلی، فرضیه‌های زیر مورد آزمون قرار گرفتند.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین رضایت زناشویی و هوش هیجانی زوجین رابطه مثبت وجود دارد.
- ۲- بین رضایت زناشویی و هوش معنوی زوجین رابطه مثبت وجود دارد.
- ۳- بین هوش هیجانی و هوش معنوی زوجین رابطه مثبت وجود دارد.
- ۴- هوش هیجانی در مقایسه با هوش معنوی پیش‌بینی کننده بهتری برای رضایت زناشویی است.

روش

این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی بود.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری:

جامعه مورد مطالعه این پژوهش شامل تمامی زوجین شهر یزد در سال ۱۳۹۲ بود، که نمونه‌ای به حجم ۴۰۰ زوج (۸۰۰ نفر) به روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای از مناطق سه گانه شهر یزد انتخاب شد.

ابزارهای پژوهش

مقیاس رضایت زناشویی ENRICH^۱: این مقیاس توسط فورز و السون (Fowers & Olson, 1989)، تهیه و در سال ۲۰۰۶ توسط السون مورد تجدید نظر قرار گرفت. مقیاس تجدید نظر شده شامل ۳۵ عبارت و ۴ خرده مقیاس تحریف آرمانی، رضایت، ارتباطات و حل تعارض است که می-

^۱. Evaluating, Nurturing , Relationship Issues, Communications & Happiness

تواند به عنوان یک ابزار تحقیق استفاده گردد. این پرسشنامه توسط دیوید السون و امی السون در سال ۲۰۰۰ روی ۲۵۵۰۱ زوج متأهل اجرا و ضریب آلفای پرسشنامه برای خرده‌مقیاس‌های رضایت زناشویی، ارتباط، حل تعارض و تحریف آرمانی به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۱، ۰/۸۴، ۰/۸۳ و اعتبار باز آزمایشی پرسشنامه برای هر خرده آزمون به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۱، ۰/۹۰، ۰/۹۲ بوده است و ضریب آلفای پرسشنامه در پژوهش آسوده (Asoodeh, 2010)، با تعداد نمونه ۳۶۵ زوج به ترتیب برابر ۰/۶۸ (با حذف سوال ۲۴، آلفا ۰/۷۸ می‌شود)، ۰/۷۸، ۰/۶۲، ۰/۷۷ به دست آمد. در این پژوهش، ضریب آلفای پرسشنامه برای خرده مقیاس‌های رضایت زناشویی، ارتباطات، حل تعارض و تحریف آرمانی به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۵۴/۶۲، ۰/۷۸، ۰/۷۰ به دست آمد. این خرده مقیاس، رضایت و انطباق فرد با ۱۰ جنبه رابطه زناشویی شامل: موضوعات شخصیتی، ارتباط زناشویی، حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیت‌های اوقات فراغت، روابط جنسی، ازدواج و فرزندان، اقوام و دوستان، نقش‌های مساوات‌طلبی و جهت‌گیری مذهبی را اندازه‌گیری می‌کند. نمره بالا نشان دهنده رضایت زناشویی بالا است (Asoodeh, 2010).

آزمون هوش هیجانی برادبری-گریوز^۱: آزمون هوش هیجانی توسط برادبری و گریوز (Bradberry & Greaves, 2005) ساخته شده و توسط گنجی (۱۳۸۴) ترجمه و ویراستاری گردید. این مقیاس دارای ۲۸ ماده است که بر اساس مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. چهار مؤلفه خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی و مدیریت روابط را می‌سنجد و یک نمره کلی هوش هیجانی نیز به دست می‌دهد. نمره بالاتر از ۸۰ نشان دهنده هوش هیجانی بالا و نمره پایین‌تر از ۶۰ نشان دهنده هوش هیجانی پایین است. در هنجاریابی آزمون توسط گنجی، میرهاشمی و ثابت (Ganji, Mirshashemi & Sabet, 2006)، در یک نمونه ۶۰۰ نفری، بین نمرات ۲ نوبت اجرا و برای ۴ مهارت تشکیل دهنده هوش هیجانی و جمع کل نمرات (هوش هیجانی) به ضرایب اعتبار خودآگاهی (۰/۷۳)، خودمدیریتی (۰/۸۷)، آگاهی اجتماعی (۰/۷۸)، مدیریت روابط (۰/۷۶) و هوش هیجانی (۰/۹۰) دست یافتند که همه ضرایب به دست آمده در سطح ۰/۹۹ معنادار بود. بعلاوه، آزمون در گروه ۲۸۴ نفری دیگر (۱۱۵ پسر، ۱۳۹ دختر) فقط یکبار اجرا شد و ضریب اعتبار آن با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۸ بود. برای تعیین روایی، این آزمون به همراه آزمون هوش هیجانی بار-آن در یک گروه ۹۷ نفری اجرا شد که ضریب همبستگی ۰/۶۸ در سطح ۰/۰۱ معنادار بود (Ganji, Mirhashemi & Sabet, 2006). در این پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه برای مهارت‌های خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی، مدیریت روابط و هوش هیجانی به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۶۳، ۰/۴۸، ۰/۷۸ و ۰/۸۵ به دست آمد.

¹. Bradberry-Greaves

پرسشنامه هوش معنوی: این پرسشنامه شامل ۲۹ سوال است که توسط عبدالله‌زاده و همکاران ساخته و هنجاریابی شده است. پایایی پرسشنامه به وسیله آلفای کرونباخ، ۰/۸۹ به دست آمده و برای بررسی روایی، علاوه بر روایی محتوایی صوری که سؤال‌ها از نظر متخصصان تأیید شده است، از تحلیل عاملی نیز استفاده شده و همبستگی کلیه سؤال‌ها بالای ۰/۳ بوده است. در چرخش به روش واریماکس برای کاهش متغیرها ۲ عامل اصلی به دست آمده که عامل اول با ۱۲ سؤال "درک و ارتباط با سرچشمه هستی" و عامل دوم با ۱۷ سؤال "زندگی معنوی یا اتکا به هسته درونی" نامیده شده است (Abdullahzadeh, Keshmiri & ArabAhmadi, 2011). در این تحقیق، ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه ۰/۹ به دست آمد.

روش آماری مورد استفاده در تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌ها با دو روش آماری، شامل ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چند گانه به روش همزمان به وسیله نرم افزار spss انجام شد. شاخص‌های توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد، حداقل و حداکثر نمره) متغیرهای پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است.

یافته‌ها

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی متغیرهای رضایت زناشویی، هوش هیجانی و هوش معنوی

(N=۸۰۰)

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	حداقل نمره	حداکثر نمره
رضایت زناشویی	۱۰۴/۳۱	۱۸/۴۵	۳۵	۱۵۸
هوش هیجانی	۱۱۹/۶۱	۱۷/۳۴	۶۸	۱۶۸
هوش معنوی	۱۱۵/۳۳	۱۵/۹۴	۵۳	۱۷۵

به منظور بررسی رابطه ساده هوش هیجانی و رضایت زناشویی زوجین، هوش معنوی و رضایت زناشویی زوجین و هوش هیجانی و هوش معنوی زوجین از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد، نتایج حاصله در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲- ماتریس همبستگی متغیرهای رضایت زناشویی، هوش هیجانی و هوش معنوی

(N=۸۰۰)

رضایت زناشویی	هوش هیجانی	هوش معنوی
۱		
۰/۲۲**	۱	
۰/۱۶**	۰/۳۹**	۱

همان طور که در جدول شماره ۲ مشاهده می شود، میان رضایت زناشویی و هوش هیجانی ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد ($r=0/22, p<0/01$). یعنی با افزایش هوش هیجانی، رضایت زناشویی نیز افزایش می‌یابد؛ بنابراین فرضیه اول پژوهش مورد تأیید قرار می‌گیرد. هم‌چنین، بین رضایت

زناشویی و هوش معنوی رابطه مثبت و معناداری ($r=0/16, p<0/01$) وجود دارد، و این بیانگر آن است که با افزایش هوش معنوی رضایت زناشویی زوجین افزایش نشان می‌دهد، لذا فرضیه دوم پژوهش تأیید می‌شود. از طرف دیگر، یافته‌ها رابطه مثبت و معنادار بین هوش معنوی و هوش هیجانی ($r=0/39, p<0/01$) را نشان می‌دهند. از این رو، فرضیه سوم پژوهش نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد.

برای بررسی پیش‌بینی رضایت زناشویی از طریق متغیرهای هوش هیجانی و هوش معنوی، از رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان استفاده گردید، که خلاصه نتایج آن در جدول ۳ ارائه شده است.

اما قبل از استفاده از رگرسیون، پیش‌فرض‌های رگرسیون مورد آزمون قرار گرفت. از جمله این که برای استقلال خطاها از آزمون دوربین واتسون؛ برای بررسی نرمال بودن توزیع مانده‌ها نیز از سه روش رسم نمودار هیستوگرام، نمودار P-P و آزمون غیر پارامتری کولموگروف-اسمیرنوف استفاده شد. مقدار دوربین واتسون در پیش‌بینی رضایت زناشویی از روی نمرات کلی هوش هیجانی و هوش معنوی، $1/18$ بود که نشانه عدم همبستگی است و استقلال خطاها را نشان می‌دهد. نمودار هیستوگرام نشان داد که مقادیر مانده‌ها تقریباً دارای توزیع نرمال هستند و در نمودار P-P نیز مشخص گردید که داده‌ها از توزیع کاملاً نرمال تبعیت می‌کنند. حجم نمونه نیز برای تحلیل رگرسیون کافی بود. به طور کلی نتایج حاصله، وجود مفروضه‌های رگرسیون را مورد تأیید قرار دادند.

جدول ۳- نتایج تحلیل رگرسیون هوش معنوی و هوش هیجانی با رضایت زناشویی به روش ورود

همزمان

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	β	B	t	Sig	R^2	R	F	Sig	دوربین واتسون
رضایت زناشویی	هوش هیجانی	0/33	0/35	9/12	0/05	0/12	0/34	53/07*	0/05	1/18
	هوش معنوی	0/29	0/33	7/96						

با توجه به جدول ۳، نتایج نشان می‌دهد مقدار آزمون F برای بررسی تاثیر هوش هیجانی و هوش معنوی بر رضایت زناشویی برابر با $53/07$ بوده که در سطح $0/05$ معنی‌دار است. نگاهی به R^2 نشان می‌دهد که ۱۲ درصد از واریانس رضایت زناشویی توسط هوش هیجانی و هوش معنوی تبیین می‌شود. ضرایب رگرسیون حاکی از آن است که هوش هیجانی ($\beta=0/33$) و هوش معنوی ($\beta=0/29$) می‌توانند رضایت زناشویی را به طور مثبت و معناداری پیش‌بینی کنند و هوش

هیجانی در تبیین رضایت زناشویی به نسبت هوش معنوی سهم قوی‌تری دارد، بنابراین فرضیه‌ی چهارم پژوهش نیز پذیرفته می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هوش هیجانی یعنی دانش هیجان‌ها و توانایی مدیریت و استفاده از آن‌ها، که می‌تواند به ایجاد ثبات و آرامش در زندگی زناشویی کمک نماید، اما برای افرادی که از هوش هیجانی در سطح متوسط برخوردار هستند، عدم ثبات در زندگی (عدم ثبات اقتصادی و شرایط سخت مالی) می‌تواند بر به کارگیری مهارت‌های هوش هیجانی اثر بگذارد و این افراد قادر به استفاده از دانش هیجانی معمول خود نیز نباشند. پژوهش‌های انجام شده در خصوص روابط همسران، به عنوان نمونه پژوهش‌های علی‌اکبری دهکردی (Aliakbari Dehkordi, 2012)، شمسایی، نیکخواه و جدیدی (Soleymani & Mohammadi, 2007)، شمسایی، سلیمانی و محمدی (Shamsaei, Nickkhhah & Jadidi, 2007)، مهنیان خامنه، برجعلی و سلیمی‌زاده (Mahanian Khameneh, Borjalnia & Salimzadeh, 2009)، کجیاف، نشاط‌دوست و خالویی (Kajbaf, Neshatdust & Khaloei, 2005)، شات و همکاران (Schutte & et al, 2001)، اسمیت، سیاروچی و هیو (Smith, Ciarrochi & Heave, 2008)، دلدار و همکاران (Dildar & et al, 2012) نشان دادند که مؤلفه‌های هوش هیجانی می‌توانند در رضایت زناشویی، مؤثر باشند. نتایج پژوهشی درباره‌ی هوش هیجانی و روابط بین فردی که توسط شات و همکاران (Schutte & et al, 2001) انجام شد، نشان داد که افراد با هوش هیجانی بالا، روابط نزدیک‌تر و محبت‌آمیزتری را در مورد همسرانشان داشته‌اند و رضایت زناشویی بیش‌تری را در زندگی زناشویی خود تجربه کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد که هوش هیجانی در زوجین با رضایت زناشویی آنان رابطه مثبت دارد.

پژوهش‌های مختلف به نقش و اهمیت هوش معنوی در سلامت روان افراد اشاره کرده‌اند، تحقیقات حمید و همکاران (Hamid & et al, 2012)، کشاورزی و یوسفی (Keshavarzi & Yousefi, 2012) نشان دادند که بین هوش معنوی و تاب‌آوری رابطه مثبت معنادار وجود دارد. فابریکاتور، هندل و فنزل (Fabricator, Handle & Fenzel, 2000) نیز نشان دادند که معنویت بر رضایت‌مندی کلی زندگی تأثیر می‌گذارد. پژوهش استارکس و هوگای (Starks & Hughey, 2003) نیز نشان داد که معنویت با رضایت از زندگی همبستگی مثبت دارد. هم‌چنین یعقوبی (Yaghoobi, 2010)، باقری، اکبری زاده و حاتمی (Bagheri, Akbarizadeh & Hatami, 2010) نشان دادند که هوش معنوی با شادکامی رابطه مثبت دارد. یافته‌های مطالعه امرایی و همکاران (Amrai & et al, 2011) حاکی از آن بود که هوش معنوی با صفات شخصیتی با وجدان بودن، سازگاری و برون‌گرایی، رابطه مثبت دارد. یانکر، شنابلروچ و دهان (Yonker, Schnabelrauch & Dehaan, 2012) نشان دادند که دینداری و معنویت بر پیامدهای روانشناختی، تأثیر مثبتی دارد. یافته‌های این

تحقیق نیز نشان داد که رضایت زناشویی زوجین با هوش معنوی آنان رابطه مثبت دارد، لیکن با توجه به این که پژوهش‌های قبلی، همبستگی بالاتری از هوش معنوی با جنبه‌های مختلف زندگی را نشان می‌دهند و با در نظر گرفتن این نکته که این پژوهش در سال ۱۳۹۲ انجام گرفته است، به نظر می‌رسد که هوش معنوی باید همبستگی قوی‌تری با رضایت زناشویی داشته باشد، اما با توجه به زمان انجام پژوهش و عدم ثبات اقتصادی، شاید بخش قابل توجهی از رضایت زناشویی تحت تاثیر مشکلات اقتصادی قرار گرفته است. از آنجا که هوش معنوی به معنای درک معنای زندگی در سلسله مراتب نیازهای مزلو^۱ جزء نیازهای سطوح بالاست، درگیری در نیازهای سطوح پایین‌تر، افراد را از رسیدن به این مهم دور می‌سازد و رضایت زناشویی آنان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. هوش معنوی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها است که علاوه بر لطافت و انعطاف‌پذیری در رفتار، سبب خودآگاهی و بینش عمیق فرد نسبت به زندگی و هدفدار نمودن آن می‌شود، به گونه‌ای که اهداف فراتر از دنیای مادی ترسیم می‌گردد و همین فرآیند موجب سازگاری فرد با محیط به خاطر خشنودی و رضایت دیگران شده است، زیرا وی با این سازگاری در صدد جلب رضایت خداوند متعال است؛ بنابراین، ارتباط مستقیمی بین هوش هیجانی و هوش معنوی وجود دارد. همان‌گونه که مطالعات مؤسسه آگاهی سنجی پرودیو آمریکا (۲۰۰۵) نشان می‌دهد که بین هوش معنوی و هوش هیجانی یک رابطه تعاملی وجود دارد و هر دو بر یکدیگر تأثیر مستقیم دارند. به عبارت دیگر، با افزایش و رشد یکی، افزایش و رشد دیگری نیز حاصل خواهد شد. این یافته پژوهش با پژوهش‌های فرامرزی، همایی و سلطان حسینی (Faramarzi, Homaei & Soltan Hosseini, 2010)، فرهنگی، فتاحی و واثق (Farhangi, Fattahi & Vasegh, 2006)، حاجیان و همکاران (Hajian & etal, 2013)، و تی سوان چین و همکاران (Tee Suan Chin & et al, 2012) همسو است. بنابراین هوش هیجانی برای حس سعادت و سلامت در جامعه بسیار لازم و ضروری است. رشد و تحول اخلاقی حاصل از انجام دادن اعمال مذهبی، در فرآیند شناسایی و کنترل هیجانات و رشد هوش هیجانی نقشی فوق العاده مهم دارد. در واقع مذهب و اخلاقیات از بروز بسیاری از نابهنجاری‌های فردی و اجتماعی جلوگیری می‌کنند. بدون وجود گستره‌ای اخلاقی که افراد را در استفاده از استعدادهایشان راهنمایی کند، هوش هیجانی را نیز می‌توان به منظور اهداف عالی یا دانی به کار گرفت. اینجاست که نقش مذهب آشکار می‌شود، محدوده‌ای که هوش هیجانی در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، نیاز به حد و مرزهای اخلاقی دارد و آشکار است که مذهب و هوش معنوی نقشی مهم و فوق العاده در هوش هیجانی و اخلاق ایفا می‌کند و می‌تواند به طور غیرمستقیم، هوش هیجانی را ارتقاء دهد.

¹. Maslow's hierarchy of needs

نتایج این پژوهش هم‌چنین نشان داد که ۱۲ درصد از واریانس رضایت زناشویی توسط متغیرهای هوش هیجانی و هوش معنوی تبیین می‌شود و هوش هیجانی در مقایسه با هوش معنوی، پیش‌بینی کننده بهتری برای رضایت زناشویی است. این یافته پژوهش با نتایج پژوهش حسینیان، قاسم زاده و نیکنام (Hosseinian, Ghasemzadeh & Niknam, 2011) همسو است. به طور کلی افرادی که هوش هیجانی بالایی دارند توانایی کنترل، تشخیص و استفاده از توانش‌های هیجانی را دارند و می‌توانند در مواجهه با رویدادها و مسائل زناشویی با گسترش دامنه بینش و ایجاد نگرش مثبت درباره وقایع و استفاده از راهبردهای مناسب برای مقابله با مشکلات به افزایش سازگاری زناشویی خود و همسرشان کمک شایانی کنند.

لذا با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی در زمینه ارتقای هوش هیجانی و هوش معنوی، به زوجین کمک شود تا رضایت زناشویی بیش‌تر و بهتری را تجربه نمایند و هم‌چنین به پژوهشگران در زمینه بررسی رابطه هوش هیجانی و هوش معنوی با رضایت زناشویی و قدرت پیش‌بینی رضایت زناشویی از طریق متغیرهای هوش هیجانی و هوش معنوی پژوهش‌های دیگر در بر روی نمونه‌های متفاوت، پیشنهاد می‌شود.

Refrence

- Abdullahzadeh, H., Keshmiri, M., & ArabAhmadi, F. (2011). *Spiritual Intelligence Scale*. Tehran: Azmonyar Pouya. (Persian)
- Aliakbari Dehkordi, M. (2012). Relationship between emotional intelligence and marital satisfaction in couples. *Journal of behavioral sciences*, 6(2), 161-169. (Persian)
- Amrai, K., Farahani, A., Ebrahimi, M., & Bagherian, V. (2011). relationship between personality traits and spiritual intelligence among university students. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 15, 609-612.
- Asoodeh, M.H. (2010). *ENRICH marital satisfaction scale*. Tehran: Azmonyar Pouya. (Persian)
- Baezzat, F., & Sharifzadeh, H. (2012). Relationship between spiritual intelligence and emotional intelligence with job stress in university employees. *Quarterly Journal of Career & Organizational Counseling*, 4(13), 55-68. (Persian)
- Bagheri, F., Akbarizadeh, F., & Hatami, H.R. (2010). The relationship between nurses' spiritual intelligence and happiness in Iran. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 5, 1556-1561.

Ciarrochi, J.V., Chan, A.Y., & Caputi, P.A. (2000). A critical evaluation of the emotional intelligence construct. *Personality and Individual Differences*, 28(3), 539-561.

Cobb, C.D., & Mayer, J.D. (2003). Emotional Intelligence: what the research says. *Educational Leadership*, 58, 14-18.

Dildar, S., Bashir, S., Shaib, M., Sultan, T., & Saeed, Y. (2012). Chains do not hold a marriage together: Emotional intelligence and marital adjustment (A Case of Gujrat District Pakistan). *Middle-East Journal of Scientific Research*, 11(7), 982-987.

Fabricator, A., Handle, P., & Fenzel, M. (2000). Personal spirituality as a moderator between stressors and subjective well-being. *Journal of Psychology & Theology*, 28(3), 221-228.

Faramarzi, S., Homaei, R., & Soltan Hosseini, M. (2010). The relationship between spiritual and emotional intelligence of students. *Journal of Studies of Islam and Psychology*, 3(5), 7-23. (Persian)

Farhangi, A.A., Fattahi, M., & Vasegh, B. (2006). Workplace spirituality and its role in improving organizational citizenship behavior. *Organizational Culture Management*, 4(13), 5-36. (Persian)

Gain, M., & Purohit, P. (2006). Spiritual intelligence: A contemporary concern with regard to living status of the senior citizens. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 32(3), 227-233.

Ganji, H., Mirhashemi, M., & Sabet, M. (2006). Bradberry-Greaves' Emotional Intelligence Test: Preliminary Norming-Process. *Thought & Behavior*, 1(2), 23-35. (Persian)

Ghobari Bonab, B., Salimi, M., Saliyani, L., & Nouri Moghadam, S. (2007). Spiritual intelligence. *Andishe- E- Novin- E- Dini*, 3(10), 125-147. (Persian)

Hajian, A., Sheikholeslami, M., Homaei, R., Rahimi, f., & Aminoroaia, M. (2013). Relationship between spiritual and emotional intelligence. *Journal of Research in Behavioural Sciences*, 10(6), 500-508. (Persian)

Hamid, N., Keikhosravani, M., Babamiri, M., & Dehghani, M. (2012). The relationship between mental health, spiritual intelligence with resiliency in student of Kermanshah University of Medical Sciences. *Jentashapir Journal*, 3(2), 331-338. (Persian)

Hosseinian, S., Ghasemzadeh, S., & Niknam, M. (2011). Prediction of quality of life in female teachers on the basis of emotional and spiritual intelligence variables. *Quarterly Journal of Career & Organizational Counseling*, 3(9). 42-60. (Persian)

Kajbaf, M.B., Neshatdust, H., & Khaloei, G.H. (2005). A Study of the Relationship between Sensation Seeking and Marital Satisfaction. *Daneshvar Raftar*, 12(10), 69-78. (Persian)

Karimzade, M., Akhavan tafti, M., Kiamanesh, A.R., & Akbarzade, N. (2009). Effect of teaching the social-emotional skills on developing these skills. *Journal of Behavioral Sciences*, 3(2), 143-149. (Persian)

Keshavarzi, S., & Yousefi, F. (2012). The Relationship between Emotional Intelligence, Spiritual Intelligence and Resilience. *Journal of Psychology*, 16(3), 318-299. (Persian)

Kimiaee, S. A., Raftar, M. R., & Soltanifar, A. (2012). Effect of emotional intelligence reinforcement program on controlling of teenagers bullying behavior. *Journal of Behavioral Sciences*, 5(4), 297-303. (Persian)

Mahanian Khameneh, M., Borjalnia, A., & Salimizadeh, M.K. (2006). The relation between emotional intelligence and marital satisfaction in the women teachers. *Journal of Psychology*, 10(3), 308-320. (Persian)

McSherry, W., Draper, P., & Kendrick, D. (2002). The construct validity of a rating scale-designed to assess spirituality and spiritual care. *International Journal of Nursing Studies*, 39(7), 723-734.

Mehrabian, A. (2000). Beyond IQ: Broad based measurement of individual success potential or emotional intelligence. *Genet, Social & General Psychology Monographs*, 126(2), 102-133.

Raghibi, M., & Gharachahi, M. (2013). An Investigation of the Relation between Emotional and Spiritual Intelligence among Well-Adjusted and Discordant Couples. *Quarterly Journal of Sociology of Women*, 1(13), 123-140. (Persian)

Schutte, N.S., Malouff, J.M., Bobik, C., Coston, T.D., Greeson, C., Jedlicka, C., Rhodes, E., & Wendorf, G. (2001). Emotional intelligence and interpersonal relations. *Journal of Social Psychology*, 141(4), 523-536.

Shamsaei, M.M., Nickkhan, H.R., & Jadidi, M. (2007). The role of identity and emotional intelligence in marital satisfaction. *Journal of Applied Psychology*, 1(2), 57-67. (Persian)

Smith, L., Ciarrochi, J., & Heave, P.C.L. (2008). The stability and change of trait emotional intelligence, conflict communication patterns, and relationship satisfaction: A one-year longitudinal study. *Personality and Differences*, 45(8), 738-743.

- Sohrabi, F. (2009). Foundations of spiritual intelligence. *Journal of Mental Psychology*, 1(1), 63-66. (Persian)
- Soleymani, A.A., & Mohammadi, A. (2009). A study of the relationship between emotional intelligence and marital satisfaction. *Pajhouhesh- Nameye Tarbiati*, 5(19), 131-150. (Persian)
- Starks, S., & Hughey, A. M. (2003). Africa American women at midlife: The relationship between spirituality and life satisfaction. *Journal of Africa American Women*, 18(2), 133-147.
- Tee Suan Chin, S., Raman, K., Ai Yeow, J., & Cyril Eze, U. (2012). relationship between emotional intelligence in nurturing creativity and innovation among successful entrepreneurs: A Conceptual Framework. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 57, 261-267.
- Vaughan, F. (2003). What is spiritual intelligence? *Journal of Humanistic Psychology*, 42(2), 16-33.
- Yaghoobi, A. (2010). The study of relation between spiritual intelligence and rate of happiness in booli university students. *Journal of Research in Educational Systems*, 4(9), 85-95. (Persian)
- Yonker, J.E., Schnabelrauch, C.H.A., & Dehaan, L.G. (2012). The relationship between spirituality and religiosity on psychological outcomes in adolescents and emerging adults: A meta-analytic review. *Journal of Adolescence*, 35, 299-314.